

بررسی وضعیت اجرای احکام دیات

طرح مسأله

از جمله مسائل غامض و بحث‌انگیز حقوق کیفری ایران، مسئله نهاد حقوقی دیات است. نهادی که قانونگذار کیفری، آن را در زمره مجازاتهای کیفری برای جنایتهای غیرعمدی و همچنین پاره‌یی از جنایتهای عمومی - تحت شرایط خاص - به‌طور اجباری و یا اختیاری قرار داده‌است. در این نهاد حقوقی، کلیه خسارتهای بدنی به صورت دیه^۱ نفس، دیه اعضا و دیه منافع مضبوط و معین گردیده‌است. آن‌جا که امکان تعیین مقدار دیه وجود نداشته، قاعده ارش و یا عدل یا حکومت را بر مبنای ضوابط خاص مقرر نموده‌است. معذک مسائل از قبیل: ماهیت حقوقی آن، نوع مالی که جانی بایستی به‌عنوان دیه پرداخت نماید، چگونگی وصول دیه از محکوم و ضمانت اجرای آن، مسئولیت شخص ثالث به لحاظ جنایت مرتکب، که جملگی ناشی از کمبودهای قانونی می‌باشد، موجب آن گردیده‌است که اجرای این نهاد حقوقی سهل و آسان نگردد. کمبودهای قانونی در مرحله اجرای احکام دیات باعث شده‌است که این مرحله از دادرسیهای کیفری بیش از مراحل قبلی با اشکال مواجه گردد. اداره حقوقی قوه قضائیه با نظریات حقوقی خود، و مسئولین قوه قضائیه با توجه به فتاوی فقهای عظام و بویژه

از مقام ولایت امر مسلمین با بخشنامه‌های متعدد تا حدودی پرده از ابهامات قانون برداشته‌اند با این وجود، کمبودهای قانونی را باید با وضع قانون جبران نمود. آنچه در این باره قابل توجه می‌باشد این است که شریعت مقدس اسلام شریعتی سهل و آسان است و با درک صحیح از موازین فقهی می‌توان کاملاً احکام این نهاد حقوقی را با مقتضیات جامعه امروزی تطبیق داد و به این اشکالات خاتمه داد. علیهذا در این نوشتار ترتیب اجرای احکام دیات را با توجه به قانون دیات و نظریات فقهای عظام در، بخشنامه‌های قوه قضائی و رویه قضائی غالب مورد بررسی قرار می‌دهیم. مباحثی که مرتبط با بحث اجرای احکام است عبارتند از: تعریف دیه و ماهیت حقوقی آن، موارد تعلق دیه، چگونگی تعیین دیه بر مبنای ماده ۲۹۷ و تبصره آن از قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰ و فتوای مقام معظم رهبری، چگونگی وصول دیه از محکوم علیه و ضمانت اجرای آن، درخواست تقسیط دیه و یا مهلت برای پرداخت دیه، که هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول:

«تعریف دیه و ماهیت حقوقی آن»:

دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی‌علیه یا ولی یا اولیاء دم او داده می‌شود.^۱ با این وجود دیه به هر نوع مالی اطلاق نمی‌شود، بلکه پرداخت مال منحصر است در یکی از انحاء شش‌گانه مذکور در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص ماهیت حقوقی دیه نظریات متفاوتی وجود دارد. بعضی آن را مجازات مالی می‌دانند، و بعضی دیگر آن را آمیخته‌یی از مجازات و خسارت و عده‌یی دیگر آن را جبران خسارت یا تعویض مدنی و بالاخره عده دیگری آن را نوعی خسارت شرعی

می‌دانند.^۱ به‌طورکلی مستنبط از ماده ۱۲^۲ قانون مجازات اسلامی و مواد قانون دیات و آراء وحدت رویه بالاخص آراء شماره ۵۶۳ مورخ ۲۸/۳/۷۰^۳ و ۱۰۴ مورخ ۱۴/۹/۱۳۶۸^۴ هیأت عمومی دیوانعالی کشور و عملکرد مراجع قضائی، در مجموع می‌توان گفت که دیه نوعی خسارت شرعی است که مقنن به لحاظ مصالح و خیر و صلاح اجتماع آن را به‌عنوان مجازات تلقی نموده‌است.

گفتار دوم:

موارد تعلق دیه

موارد دیه برای جنایتهایی که به‌طور خطای محض، خطای شبه‌عمد و ملحق به‌شبه‌عمد و همچنین دیه به‌عنوان بدل از قصاص در جنایتهای عمدی مستوجب قصاص پیش‌بینی شده‌است. در فرض اخیر، دیه بدل از قصاص دو قسم است: یکی دیه اختیاری و دیگر دیه بدل قهری. قسم اول آن‌جایی است که صاحب حق از قصاص

۱- در زمینه بحث تفصیلی این نظرات مراجعه شود به: سعید، سیدمنصور؛ ماهیت حقوق دیات؛

۲- ماده ۱۲ مقرر می‌دارد: «مجازات‌های مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱-۳- دیات.

۳- رأی وحدت رویه اشعار می‌دارد: نظر به ماده اول قانون دیات مصوب ۲۴ آذر ماه ۱۳۶۱ که مقرر می‌دارد دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا اولیاء دم او داده‌می‌شود و با توجه به مفهوم مخالف جمله ذیل تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوانعالی کشور مصوب تیر ماه ۱۳۶۸ چنانچه بر اثر تصادم بین دو وسیله نقلیه موتوری رانندگان آنان فوت شوند و تعقیب کیفری راننده مختلف موقوف باشد رسیدگی به دعوی اولیاء دم یکی از راننده‌ها علیه ورثه راننده دیگر از آن جهت که جنبه مالی دارد در صلاحیت دادگاه حقوقی است. بنابراین رأی شعب چهارم دیوانعالی کشور که براساس این نظریه صادر شده صحیح تشخیص می‌شود. . . . از رأی مذکور مستفاد می‌گردد که دیه مجازات مالی همانند جریمه و یا ضبط و مصادره اموال نیست. صرف‌نظر از اینکه عناصر اوصاف ویژه مجازات مالی در ساختمان دیات وجود ندارد، چنانچه نظر هیأت عمومی دیوانعالی کشور بر مجازات مالی بودن دیه بود سلب اعتبار از محاکم کیفری به صلاحیت محاکم حقوقی نمی‌نمود.

۴- «حکم تجدیدنظر خواسته و استدلال دادگاه مخدوش است؛ زیرا ادعای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر اثر ضربه مغزی و شکستگی استخوان جمجمه شهاب زندی در دادگاه کیفری و مطرح و رسیدگی شده و دادگاه کیفری در حکم خود مقدار دیه را طبق قانون دیات معین نموده‌است. بنابراین دعوی ضرروزیان وارده به شخص مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز می‌باشد و اگر تجدیدنظرخواه در مورد کمیت دیه اعتراض داشته‌باشد باید از طریق مراجع کیفری اقدام نماید. . . . از رأی مذکور مستفاد می‌گردد که دیه تعویض مدنی نیست و مقدار دیه در برابر ضرر و زیان وارده به لحاظ جنایت از جانب شارع معین و مقدر گردیده‌است.

صرف نظر نموده و نسبت به اخذ دیه با جانی به توافق می‌رسد. دیه بدل قهری در سه مورد ثابت می‌شود اول، در جایی که یکی از موانع ثبوت قصاص در میان باشد مانند پدر بودن قاتل که با تحقق این عنوان، دیه جایگزین قصاص می‌شود.^۱ دوم آن جایی که یکی از شرایط اختصاصی ثبوت قصاص منتفی باشد مانند عاقل بودن مقتول که با فقدان این وصف دیه به جای قصاص می‌نشیند.^۲ و سوم در موردی که یکی از موانع «استیفاء» قصاص در کار باشد، همچون فرار قاتل و عدم دسترسی به وی تا زمان فوت که با تحقق این مانع قصاص جای خود را به دیه می‌دهد.^۳ و بالاخره اشتباه جانی در برخی از شرایط در ثبوت قصاص نیز می‌تواند دیه را جایگزین قصاص کرده و در نتیجه آن را به قسم دوم (دیه بدل قهری) ملحق سازد مثل قتل عمد انسان مهدورالدم که مستوجب قصاص نیست و تبدیل به دیه می‌شود.^۴

آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار می‌گیرد کلیه موارد تعلق دیه است به استثناء دیه اختیاری بدل از قصاص. زیرا مستحب از ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی، حکم اولی و اصلی جنایت عمدی مستوجب قصاص، قصاص است و دیه ثابت نمی‌شود، مگر از راه صلح. لذا بایستی بین ولی مقتول و یا مجنی‌علیه با جانی و یا قاتل تراضی به دیه صورت گیرد و میزان دیه بستگی به تراضی طرفین دارد. البته مطابق ماده ۲۹۸ همان قانون نوع دیه بر مبنای انواع ماده ۲۹۷ قانون مذکور تعیین می‌گردد. و با دیه قیمت آن. پس اگر تراضی صورت نگرفت همان حکم قصاص اجراء می‌گردد. نتیجه آن که آن چه در خصوص ترتیب اجرای احکام دیات خواهد آمد منصرف از دیه اختیاری بدل از قصاص است. بدیهی است نحوه وصول دیه اختیاری بر مبنای توافق طرفین خواهد بود.

۱- ر.ک به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی

۲- ر.ک ماده ۲۲۲

۳- ر.ک ماده ۲۶۰

۴- سعیدی، سید منصور؛ ماهیت حقوقی دیات ص ۸۸-۸۷.

گفتار سوم:

چگونگی تعیین دیه بر مبنای ماده ۲۹۷ و تبصره آن از قانون مجازات اسلامی

مصوب ۷۰ و فتوای مقام معظم رهبری:

یکی از معضلات حقوقی که سالهای متمادی دستگاه قضائی و افراد ملت را با تکلف و اشکال مواجه گردانیده است حکم ماده ۲۹۷^۱ و تبصره آن بوده است. در این حکم قانونی که مبتنی بر نظریه مشهور فقها و با اقتباس از متون فقهی بالاخص کتاب تحریرالوسیله حضرت امام راحل (ره) وضع شده است و به لحاظ عدم تطبیق با مقتضیات جامعه امروزی از مباحث بحث برانگیز و معضل قانونی مراجع قضائی بوده است. اختلاف بر سر این است که هریک از اعیان شش گانه موضوعیت داشته و اصل مستقلى محسوب می‌گردد یا خیر؟ آیا امکان رجوع به قیمت در صورت عدم حصول تراضی بین ولی یا اولیاء دم و یا مجنی علیه با جانی وجود دارد یا خیر؟^۲

۱- ماده ۲۹۷ مقرر می‌دارد: دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور شش گانه ذیل است که قاتل در انتخاب هریک از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آنها جایز نیست.

۱- یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد. ۲- دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد. ۳- یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد. ۴- دویست دست لباس سالم از حله های یمین. ۵- یک هزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر دینار يك مقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است. ۶- ده هزار درهم مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می‌باشد.

تبصره - قیمت هریک از امور شش گانه در صورت تراضی طرفین و یا تعذر همه آنها پرداخت می‌شود.

۲- اختلاف نظرات قضات دادگاههای ۱ و ۲ سابق تهران، درخصوص این مسئله که با توجه به تبصره ذیل ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ نحوه تعیین دیه و تقویم آن چگونه می‌باشد، قابل توجه است که ذکر می‌گردد:

۱- آنچه مسلم است از شقوق ششگانه دیه که در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی آمده است سه نوع از آنها یعنی حله و دینار و درهم مسکوک رایج، امروزه وجود ندارد و هرگاه هم بصورت نادر در بازار یافت شوند جنبه عتیقه و هنری دارند، و استفاده از آنها در میان مردم به عنوان لباس، یا پول رایج کشور، معمول نیست. ولی سه نوع دیگر آنها یعنی شتر و گاو و گوسفند یافت می‌شوند بنابراین محکوم علیه مکلف است به هنگام اجرای حکم دیه یکی از انواع سه گانه را که یافت می‌شوند انتخاب و در حق محکوم له تأدیه نماید و نمی‌تواند به بهانه اینکه نوع انتخابی او (مثلاً درهم که متهم بهنگام محاکمه انتخاب نموده است) یافت نمی‌شود قیمت آن را (درهم را) بردارد زیرا طبق حکم تبصره فوق الاشعار وقتی نوبت به قیمت می‌رسد که دسترسی به همه انواع ششگانه دیه متعذر باشد).

۲- منظور از تعذر که در تبصره مورد بحث آمده است تعذر عرفی است نه تعذر حقیقی، به این معنی که عرفاً فراهم کردن آن سخت بوده و رد و بدل کردن آن به سهولت امکان پذیر نباشد و در بین مردم متداول و رایج نباشد بدیهی است همانگونه که انواع سه گانه (حله و دینار و درهم) بین مردم رواج ندارد و تهیه آنها به سهولت امکان پذیر نیست به همین ترتیب تهیه یکصد شتر و یا دویست گاو و یا يك هزار گوسفند هم در زندگی ←

از جمله ابهامات و اشکالات عمده این مقرر قانونی است. با این وجود دستگاه قضائی غالباً به لحاظ صراحت ماده مذکور و تبصره آن، و با توجه به متون فقهی و فتاوی فقهای عظام سالهای متمادی گرایش به موضوعیت داشتن اعیان شش‌گانه و عدم امکان رجوع به قیمت در صورت عدم حصول توافق اصحاب دعوی، داشته‌است. معذک اشکالات عدیده‌یسی که در این زمینه وجود داشت، **بالاخص ترتیب غیراصولی و غیرمنطقی اجرای احکام دیات**، سرانجام موجب گردید که مسئولین قوه قضائیه با اخذ فتوی از مقام معظم رهبری، **به لحاظ مصالح اجتماع** با صدور بخشنامه شماره ۱۵/۱۱ وزارت دادگستری در اجرای دستور شماره ۴/۲۴۲۶۳-۲۷/۱۱/۷۲ ریاست محترم قوه قضائیه درخصوص تعیین قیمت سوقیه اعیان احشام، به‌گرایش مربوطه خاتمه دهد و تا حدود زیادی مشکل نسبی معضل مردم و قوه قضائیه در این زمینه برطرف گردد. با این وجود بهتر آن است که منقصدت و اشکالات قانون با اصلاح قانون از طریق قوه مقننه صورت گیرد. لذا در این نوشتار با توجه به مراتب فوق‌الاشعار هر یک از این دو گرایش و عملکرد مراجع قضائی را جداگانه ذکر و اشکالات اجرای آنان را بررسی می‌کنیم.

«روزمره حقاً تکلیف طاقت‌فرسا است و امروزه به لحاظ رواج ریال دولت جمهوری اسلامی ایران در معاملات و دادوستدها عامه مردم حوایج زندگی خود را با پرداخت ریال بدست می‌آورند و نیز دیون خود را با تحویل ریال ادا می‌کنند. و با توجه به آیه شریفه لایکف الله نفساً الا وسعها، و اینکه دین مبین اسلام شریعت سهله و سمحه است منطفاً بایستی قبول کرد که در زندگی امروزی همه اعیان شش‌گانه دیه معتذر است. بنابراین طبق حکم تبصره مذکور با تعدّر همه انواع دیه قیمت آنها مطرح می‌شود و در این صورت طبق مسئله ۱ ص ۵۵۶ جلد دوم کتاب تحریرالوسیله جانی مخیر است که از میان قیمت‌ها یکی را انتخاب کند و دیه را انتخاب نماید...»
به نقل از: تحلیل قضائی از قوانین جزائی سلسله مباحث مشورتی قضات دادگاههای کیفری تهران گردآوری و تنظیم اسکندر محمدپور.

با این وجود نظریه اول بیشتر با منطوق و مفهوم ماده ۲۹۷ و تبصره آن مطابقت دارد. در غیر این صورت معنی نداشت که مقنن تبصره ماده مذکور را به این نحو تدوین کند، و همچنین از عبارت صدر ماده که مقرر می‌دارد: «یکی از امور شش‌گانه ذیل است، معلوم می‌گردد مقنن به تبعیت از نظر فقهای مشهور به اصل یکی از این اعیان توجه داشته نه قیمت آنان. لازم به ذکر است بخشنامه‌های داخلی مسئولین قوه قضائیه و نظریات اداره حقوق و کمیسیون استفتائات شورای عالی قضائی هم بر مبنای نظریه اول بوده و همین نظر رویه غالب محاکم و رویه ثابت دادرسی عمومی مرکز تهران (واحد اجرای احکام) بوده‌است.

بند الف - گرایش اول مراجع قضائی در چگونگی تعیین دیه بر مبنای ماده ۲۹۷ و تبصره آن از قانون مجازات اسلامی:

در این گرایش بر مبنای منطوق و مفهوم ماده ۲۹۷ و تبصره آن و متون فقهی، هر يك از انواع شش‌گانه اصل مستقلی است و موضوعیت دارد، یعنی این‌که مقنن به نفس هر يك از این امور توجه دارد، و پول و قیمت هر يك از آنها مورد عنایت قرار نگرفته است. بر این اساس، جانی را مخیر نموده است که هر کدام از انواع شش‌گانه را ولو آن‌که واجد آن نباشد و هر چند از نظر قیمت تفاوت فاحشی نسبت به قیمت انواع دیگر داشته باشد، انتخاب کند. از طرف دیگر جانی نمی‌تواند ولی یا اولیاء دم یا مجنی‌علیه را مجبور به قبول قیمت نوع انتخابی نماید. به عبارت دیگر، جانی باید عین یکی از اعیان شش‌گانه را انتخاب و به‌عنوان دیه به صاحب حق بدهد، و در این رهگذر نمی‌تواند اولیاء دم را به قبول قیمت مجبور نماید. بدیهی است چنان‌چه اولیای دم یا ولی و یا مجنی‌علیه به قیمت نوع و عین تراضی نمایند، از آن‌جا که دیه برای جبران خسارت وارده مقرر شده است دیگر اشکالی پیش نخواهد آمد. اصولاً حکم تبصره ماده ۲۹۷ تکلف و تعذری است برای جانی و با قبول قیمت از جانب ولی یا اولیاء دم و یا مجنی‌علیه بار این تکلف و سختی از دوش جانی برداشته می‌شود. اصرار و پافشاری در موضوعیت و نفس امور شش‌گانه به حدی بود که مراجع قضائی بعضاً دینار و شتر را که به‌عنوان دیه برای اعضای انسان در قانون آمده است، حتی به انتخاب جانی قابل تبدیل به اعیان دیگر نمی‌دانستند، تا این‌که قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰، در ماده ۴۹۶^۱ به این موضوع خاتمه داد و حکم دیات منصوص را همانند حکم ماده ۲۹۷ و تبصره آن مقرر نمود. بدین معنا که ذکر دینار و یا شتر به‌عنوان دیه برای اعضای انسان که در قانون آمده است، موضوعیت محض ندارد. به عبارت دیگر از باب مثال

۱- ماده ۴۹۶ مقرر می‌دارد: «در این قانون مواردی از دیات که دیه بر حسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخصی از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر است». حکم قسمت اخیر ماده خود دلیلی است بر اینکه نفس اعیان شش‌گانه ملاک است؛ نه قیمت آنان.

آمده است و برای تعیین نسبت آمده است، یعنی در موردی که مثلاً پانصد دینار به عنوان دیه تعیین شده است مراد از آن نصف دیه کامله است و بر همین مبنا و نسبت، و جانی می تواند همان عین ذکر شده یا از اعیان دیگر انتخاب نماید.

با این وجود، این گرایش مراجع قضائی که به هر حال ناشی از نقص قانون است بی آمدها و اشکالات عدیده‌یی در مرحله اجراء داشت که ذیلاً ذکر می‌گردد:

۱- مخیر بودن جانی به تعیین هریک از اعیان شش‌گانه، ولو واجد آن نباشد و حتی نوع انتخابی وجود خارجی نداشته باشد؛ حکمی است غیرمنطقی و غیرعقلایی. معمولاً اشخاص در محکمه درهم را برای پرداخت انتخاب می‌نمودند؛ زیرا از لحاظ قیمت تفاوت فاحشی با قیمت اعیان دیگر داشت. و محکمه نیز براساس انتخاب درهم آنان را به پرداخت همان نوع به عنوان دیه محکوم می‌کرد. در این جا محکمه حکم به نوع و چیزی داده است که وجود خارجی ندارد.^۱ مسئله مهمی که مطرح می‌گردد، این است که ترتیب اجرای حکمی که موضوع آن وجود خارجی ندارد به چه صورت خواهد بود؟ در این جا دو فرض پیش می‌آید:

۱- حله، درهم و دینار وجود خارجی ندارد. در این زمینه حضرت آتةالله محمدحسن مرعشی می‌گوید: «... بدیهی است که قدرت خرید درهم و یا دینار در مقابل شتر وقتی می‌توان اعتبار گردد که درهم و یا دینار از اموال رایج یک کشور بوده باشد. لیکن در وقتی که قدرت خرید پولی درهم و دینار مطرح نباشد و پول رایج کشور چیز دیگری باشد چگونه می‌توان آنها را اعتبار کرد؟ آری اگر شارع مقدس نفس طلا و نقره مسکوک را بدون در نظر گرفتن قدرت خرید آنها اعتبار می‌نمود، می‌توانست در جایی که درهم و دینار وجود نداشته باشد، آنها را موضوع حکم قرار دهد و به نظر می‌رسد فقهاء عظام رضوان‌الله تعالی علیهم استنباطشان از ادله دینار و درهم همین امر بوده است. این استنباط از نظر اقتصادی و عرف و عقلاء قابل قبول نیست و به‌رحال با توجه به اینکه درهم و دینار در کشور ما وجود خارجی ندارد و حتی پولهای مسکوک نقره سابق زمان قاجار هم در دست مردم نیست، تا بتوان آنها را جایگزین درهم کرد، نمی‌توان آنها را موضوع حکم به پرداخت دیه قرار داد و حتی بحث درباره آنها مانند بحث درباره مسائل «عبید و اماء» می‌باشد که فعلاً جایگاه عملی برای آنها نیست، همچنین است مطرح کردن حله یمانی. مرعشی، محمدحسن؛ «دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام ص ۱۴۸-۱۴۷»، با این وجود، حتی چنانچه نفس دینار و درم مسکوک ملاک باشد بدون آنکه رواج باشند؛ مستلزم وجود خارجی داشتن است. حال آنکه «در بازار ایران سکه‌یی بنام درهم شرعی که مسکوک سالم و غیرمغشوش به وزن ۱۲/۶ نخود نقره باشد وجود ندارد. و هیچ گونه‌یی سکه‌یی بنام دینار شرعی که مسکوک سالم و غیرمغشوش به وزن ۱۸ نخود طلا و یا عیار ۲۴ در بازار ایران وجود ندارد. اضافه می‌نماید در عرف بازار سکه نقره با عیار کمتر از ۹۰ به عنوان درهم شرعی و سکه طلا با عیار کمتر از ۲۴ به عنوان دینار شرعی محسوب نمی‌شود». نظریه خبره بازار بر مبنای استعلام شماره ۱۶/۵۷۷۰ مورخ ۱۸/۱۰/۷۱ معاون دادستان عمومی تهران و سرپرست اجرایی احکام.

الف - تراضی جانی و اولیاء دم و یا مجنی علیه به قیمت دیه مورد حکم. البته بدیهی است این تراضی را نمی‌توان گفت که تراضی به دیه مورد حکم است؛ زیرا نوع دیه مورد حکم وجود خارجی ندارد تا تراضی به قیمت آن صورت گیرد. در واقع این تراضی بر قیمت ریالی مقدار طلا و یا نقره موجود در دینار و یا درهم می‌باشد. بر این اساس محکوم قیمت ریالی مقدار طلا در دینار و یا نقره موجود در درهم را به عوض آن اعیان غیرموجود به عنوان دیه پرداخت می‌کند.^۱ بدین ترتیب با تراضی محکومله بدین نحو که گفته شد، حکم محکمه اجراء می‌گردید. البته لازم به ذکر است به لحاظ نازل بودن قیمت مقدار نقره موجود در يك درهم در بازار، به هیچ وجه خسارت وارده در اثر جنایت جبران و تدارک نمی‌گردید؛ و محکومله که بدین قیمت تن در می‌داد به موضوع واقف نبود. و یا برای خلاصی از نزاع و بعضاً از باب گذشت تراضی می‌کرد. در خصوص مقدار طلای موجود در يك دینار هم، همین حالت است. لکن به لحاظ نوسانات قیمت بازاری آن، ممکن است جانی متحمل خسارت بیشتری گردد؛ چه آن‌که روز پرداخت ملاک است، به عبارتی یوم‌الاداء است، پس ممکن است در زمان تراضی، قیمت آن مطلوب به حال جانی باشد، اما در روز پرداخت، به لحاظ افزایش قیمت آن، مساعد به حال او نباشد.

ب - درخواست محکومله به این که محکوم علیه یکی از اعیان موجود و یا حتی

قیمت اعیان موجود را پرداخت کند والا تا پرداخت آن بازداشت گردد:

در این فرض، چنان‌چه محکوم از انتخاب نوع دیگر از اعیان موجود امتناع نماید،

مطابق فتاوی فقهای عظام بایستی او را اجبار به انتخاب یکی از اعیان موجود نمود. در

۱- در نظریه کارشناس خبره بازار آمده است: «پاسخی که هر روز اینجانب با توجه به استعلام تلفنی آن اجرای احکام در مورد قیمت درهم و یا دینار اعلام می‌دارم بر مبنای نرخ نقره خام و طلا خام می‌باشد، نه قیمت آن مسکوکات. و لذا برای محاسبه هر درهم مسکوکات سالم و غیرمغشوش و دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش می‌بایست ۲۰٪ اضافه نرخ بعنوان هزینه ضرب منظور و احتساب گردد».

در پاسخ به استعلام شماره ۱۶-۵۷۷۰ مورخ ۸/۱۰/۷۱ سرپرست اجرای احکام و معاونت دادرسی عمومی تهران.

این صورت چنانچه از این امر استنکاف کند، حسب درخواست محکوم‌له از جانب محکمه تا یوم‌الاداء بازداشت می‌گردد. مسئله قابل توجه این است که چنانچه محکوم‌بخواهد نوع دیگری را انتخاب نماید آیا محکمه بایستی حکم جدیدی صادر نماید؟ با توجه به این‌که محکمه با صدور حکم فارغ از رسیدگی گردیده‌است و موارد استثناء بر قاعده فراغ دادرس منصوص به موارد قانونی است، چگونه محکمه می‌تواند حکم قبل را اصلاح و یا تغییر دهد چرا از ابتدا بایستی کار عبث و لغوی انجام دهد تا اصلاح حکم مطرح گردد؟ در این زمینه جلسه کمیسیون حقوقی دادستانی کل کشور در مورخ ۲۵/۱۱/۷۲ اعلام نظر کرده‌بود: «نظر به این‌که به استناد ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی انتخاب یکی از انواع شش‌گانه دیات به عهده جانی است، در صورت تعذر جانی از تسلیم دیه انتخابی خود، اجرای احکام موظف است جانی را احضار و انتخاب نوع دیگر را از وی بخواهد. این اقدام از وظایف قانونی اجرای احکام است و نیازی به تغییر رأی ولو این‌که در رأی تصریح به نوع دیه شده‌باشد نیست. ضمناً پرداخت قیمت یکی از اعیان فقط منوط به تراضی طرفین است و لاغیر، در صورت تعذر جانی مکلف است یکی دیگر از اعیان شش‌گانه قابل دسترسی را انتخاب و تسلیم نماید و در صورت استنکاف تا زمان تسلیم در اجرای ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات در زندان خواهدماند».^۱

۲- از آن جا که دیه دین مقرر شرعی است، لذا اجرای حکم دیه منوط به مطالبه محکوم‌له می‌باشد. بر این اساس، چنانچه محکوم‌له از حضور در اجرای احکام برای مطالبه دیه خودداری نماید؛ اجرای حکم با اشکال مواجه می‌گردد. این اشکال بیشتر هنگامی است که اعیان شش‌گانه ملاک اجرای حکم باشد؛ نه قیمت آنان زیرا:

اولاً - چنانچه دیه مورد حکم از نوع درهم و یا دینار باشد به لحاظ عدم وجود آنان در عالم خارج، امکان تحویل و سپردن آنان از ناحیه محکوم‌علیه به اجرای احکام

جهت خلاصی از مسئولیت و رفع اثر از قرار تأمینی که نوعاً وثیقه متعلق به شخص ثالث است، وجود ندارد.

ثانیاً - چنانچه دیه مورد حکم احشام سه گانه شتر، گاو و گوسفند باشد تحویل آن احشام به اجرای احکام تا حضور اولیاء دم از لحاظ نگهداری آن احشام در عمل بی اشکال نیست.

۳- این مقرر قانونی به جای آن که وسیله تحصیل جبران خسارت که مورد نظر شارع مقدس است باشد؛ وسیله‌ی است در دست اصحاب دعوی به منظور اغراض و اهداف غیرخداپسندانه، به نحوی که جز اذیت و اذیت و در مشقت قراردادن طرفین جنایت ثمره دیگری ندارد. از یک طرف جانی با انتخاب اعیان غیرموجود درهم و یا دینار از بار مسئولیت جبران خسارت شانه خالی می‌کند. و یا احياناً با پرداخت قیمت آنان بدون آن که جبران خسارت از مجنی علیه شود ضرر کمتری محتمل می‌گردد. از طرف دیگر، محکوم له حتی با عدم قبول قیمت اعیان موجود وسیله در مشقت قراردادن و بعضاً بازداشت او را فراهم می‌نماید. در این میان قاضی مجری حکم نیز به جای قضاوت نقش میانجی دعوا را بازی می‌کند تا با پند و نصیحت به اختلاف فیصله دهد.

۴- ملاک بودن نفس یکی از اعیان و عدم قبول اولیاء دم و یا مجنی علیه به قیمت؛ در مواردی که جانی تابعیت ایران را نداشته، و در ایران سکونت و یا اقامت موقت داشته، و نیز تبعه خارجی که از مصونیت سیاسی برخوردار بوده و لکن دولت متبوع او بخواهد دیه را پرداخت نماید؛ مسئله‌ی است که نمی‌توان به راحتی از آن گذشت. این حکم قانونی جز آن که آشفته‌گی قوانین داخلی کشور را نشان دهد ثمره دیگری ندارد.

۵- تعیین اعیان مختلف که از حیث قیمت با یکدیگر تفاوت فاحشی دارند غیرمنطقی و نامعقول است چگونه می‌توان گفت که جانی مخیر است یکی از اعیان مذکور را که با یکدیگر تفاوت فاحش از حیث قیمت دارند انتخاب نماید؟ به نحوی که با انتخاب یکی از اعیان کم‌قیمت، خسارت وارده به مجنی علیه تدارک نگردد، و با انتخاب

عینی که دارای قیمت بالا است بیش از خسارت وارده جبران نماید. تفاوت قیمت این اعیان به حدی است که اگر جانی در جنایت بر اعضاء نوعی از اعیان مذکور را که بالاترین قیمت را دارد انتخاب کند، دیه پرداختی با دیه جنایت بر نفس در صورت انتخاب نوعی از اعیان با قیمت پایین برابری و یا افزون می‌گردد. در انتخاب یکی از اعیان مذکوره کم، پیش نمی‌آید که اشخاصی به لحاظ بی‌اطلاعی و غفلت در این زمینه نوع دیه اعلی را انتخاب و بعد از آن که حکم به دیه برمبنای آن صادر می‌شود پی به اشتباه خود می‌برند.^۱

بند ب - گرایش دوم مراجع قضائی در چگونگی تعیین دیه برمبنای فتوای

مقام معظم رهبری

اشکالات ناشی از اعتبار نفس یکی از اعیان شش‌گانه معروف، موجب گردید که مسئولین قوه قضائیه با اخذ فتوی از مقام معظم رهبری مبتنی بر کفایت قیمت یکی از اعیان موجود، و صدور بخشنامه در این زمینه به مراجع قضائی، به این معضل حقوقی تا حدود زیادی خاتمه داده شود. بر این مبنا، عملکرد مراجع قضائی بدین نحو است که جانی قیمت یکی از احشام؛ گوسفند، گاو و شتر را به عنوان دیه انتخاب و همان را به اولیای دم و یا مجنی علیه پرداخت نمایند، و این امر موکول به رضایت یا توافق

۱- در این که جانی می‌تواند از عین دیه انتخابی عدول و عین دیگری را انتخاب کند؛ قانون مسکوت است. با صدور حکم محکمه به پرداخت دیه انتخابی موجبی برای اصلاح حکم وجود ندارد؛ و نیز مطابق رأی وحدت رویه شماره ۵۲۳ مورخ ۶۷/۱۲/۱۳ هیئت عمومی دیوانعالی کشور که ذیلاً ذکر می‌گردد قابل تجدیدنظرخواهی نیست. لذا با عنایت به این که حکم محکمه واجد ابهام نیست قاض مجری حکم باید حکم را اجراء کند. رأی وحدت رویه مقرر می‌دارد: ماده ۳ قانون دیات انتخاب هر یک از انواع ششگانه دیات را در اختیار جانی قرار داده و دادگاه براساس انتخاب مزبور حکم صادر می‌نماید که به شرح ماده ۹ قانون دیات باید اجراء شود بنابراین تجدیدنظر در حکم دادگاه به منظور تغییر نوع دیه مجوزی ندارد و ورأی شعبه ۲۶ دیوانعالی کشور که درخواست تغییر نوع دیه را بعد از صدور حکم نپذیرفته صحیح تشخیص می‌شود.

در این زمینه در نظریه شماره ۷/۳۷ - ۷۵/۱/۲۹ اداره حقوقی آمده است: «اگر جانی یکی از انواع دیات مذکور در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی را انتخاب و بر این اساس حکم صادر شود انتخاب او ساقط می‌شود و دیگر نمی‌تواند دیه دیگری را انتخاب کند مگر در صورت موافقت مجنی علیه یا اولیاء دم به دریافت نوع دیه و یا در صورت تعذر و تعسر تهیه دیه منتخبه». در رابطه با پرسشنامه شماره ۸۴۸۱ مورخ ۷۴/۱۲/۹.

محکوم له نیست. با این وجود، هنوز اشکالات ناشی از تعیین سه نوع دیه و تخییر جانی در انتخاب قیمت یکی از آن اعیان به قوت خود باقی است. لذا بهتر است يك نوع دیه فقط تعیین گردد. در این زمینه در فتوای آیت‌الله مرعشی آمده است: «کلیه روایات وارده در باب دیات دلالت دارند که تعیین مقدار درهم، دینار یا گاو و گوسفند براساس محاسبه با قیمت شتر بوده است و برای تسهیل امر بر جانی اجازه داده‌اند که جانی مالی را که در اختیار دارد با در نظر گرفتن ارزش آن با شتر بپردازد و چون در زمان ما بهترین راه برای پرداخت دیه همان پولی است که مردم کشور در اختیار دارند باید تعیین قیمت یکصد شتر، دیه لازم را پرداخت نمایند»^۱.

گفتار چهارم:

چگونگی وصول دیه از محکوم علیه:

کسی که بار پرداخت دیه را به موجب حکم محکمه ممکن است به دوش بکشد نماینده یکی از دو طرف دیه است. این طرف پرداخت‌کننده دیه ممکن است عاقله، جانی و یا بیت‌المال باشد. هر یک از طرفها تحت شروط معین بار پرداخت دیه را متحمل می‌گردند. در این جا چگونگی وصول دیه از آنان مطرح نظر است. قانون دیات در این زمینه قوانین و مقررات خاصی را وضع ننموده است. لذا بایستی از مجموع مواد قانونی در باب احکام دیات و با رجوع به منابع فقهی و با توجه به رویه قضائی، احکامی را در این زمینه به دست دهیم. ما در بحث چگونگی تعیین دیه که ذکر گردید، اشکالاتی را که در زمینه اجرای احکام پیش می‌آید ذکر کردیم. در این جا نکات دیگری که در زمینه اجرای حکم و وصول دیه از محکوم علیه می‌باشد، ذکر می‌نماییم: پس از این که محکمه مسئول دیه، مهلت پرداخت دیه، میزان و نوع دیه منتخب جانی را مشخص نمود، نکات ذیل در زمینه وصول دیه به نظر می‌رسد:

۱- مرعشی، سیدمحمدحسن؛ دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام ص ۱۸۶.

۱- از آن جا که دیه جنبه حق الناسی محض داشته و نوعی دین مقرر شرعی است، لذا محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او بایستی کتباً درخواست وصول دیه را بنماید بنابراین وصول اجباری دیه از محکوم از موقعیت قانونی برخوردار نیست. بر این اساس، قضات مجری احکام، محکوم له را جهت مطالبه دیه احضار می نمایند. درخصوص اشخاص مطالبه کننده دیه دو نکته ذیل قابل توجه است:

نکته اول: در صورتی که مطابق ماده ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰^۱، محکمه حکم به دیه به نفع ولی امر مسلمین به لحاظ جنایت بر نفس فردی که فاقد ولی دم بوده و یا شناخته نشده و یا به او دسترسی نبوده صادر نماید، بایستی مطالبه دیه از محکوم از جانب ولی امر صورت گیرد. در این زمینه طبق ماده مذکور و بخشنامه شماره ۴۸۲۷ مورخ ۲۵/۲/۷۴^۲ قوه قضائیه بایستی دید رؤسای واحدهای قضائی حق مطالبه دیه را دارند یا خیر؟ در این جا قاضی مجری حکم بایستی پرونده امر را نزد مقام قضائی ذیصلاح جهت درخواست مطالبه دیه و یا اعمال ماده ۶۹۶ قانون تعزیرات ارسال نماید.

نکته دوم: نظر به این که بعضاً محاکم به لحاظ ملاحظات عملی، در جنایت بر نفس مجنی علیه، بدون معلوم شدن کامل وراثت طبق گواهی حصر وراثت، با شکایت یک یا

۱- ماده ۲۶۶ مارالذکر مقرر می دارد: اگر مجنی علیه ولسی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می نماید.

۲- بخشنامه به این شرح است: حضرت آیت اله مقتدائی دادستان محترم کل کشور
باسلام

نامه شماره ۵۱/۲۳۹۶/۷۴/۱۴۰ مورخ ۷/۳/۷۴ جناب عالی به استحضار ریاست محترم قوه قضائیه رسید مرقوم داشته اند: «حضرت آیت اله مقتدائی دادستان محترم کل کشور دامت تأییداته آن چه به دادستانهای محترم در ارتباط با ماده ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی واگذار شده بود اکنون که بحمداله نظام جدید قضائی حاکم شده به آن جناب واگذار تا طریق جناب عالی به رؤساء دادگستریها به کیفیتی که لازم می دانید اقدام و عمل شود...

محمد رضا عباسی فر

معاون اجرایی رئیس قوه قضائیه

چند نفر از آنان، حکم به دیه کامل می‌دهند؛^۱ لذا در مرحله وصول دیه از محکوم، در صورتی که احتمال وجود ورثه دیگر داده شود، اخذ دیه از محکوم منوط به ارائه گواهی حصر وراثت از جانب مطالبه‌کننده، دیه می‌گردد.^۲ زیرا، دیه از ترکه متوفی محسوب می‌شود و مثل سایر اموال او در میان وراثت او طبق موازین ارث تقسیم می‌شود. برای هر وارثی سهمی است از دیه برحسب فرایض خدا و مطابق قانون ارث. بنابراین هر کدام از وراثت به میزان سهم خود از دیه، می‌توانند مطالبه نمایند؛ نه بیشتر. در نتیجه بدون وجود گواهی حصر وراثت بعضاً سهم‌الحصه مطالبه‌کننده دیه، و این‌که محکوم علیه بایستی چه میزان از دیه مورد حکم را به ایشان پرداخت نماید، معلوم نمی‌شود.

۲- از آن جا که دیه مجازات تلقی شده است؛ هر چند ویژگیهای مجازات در ساختار آن نباشد. لذا اجرای حکم دیه همانند طریقی که برای اجرای احکام حقوقی مقرر شده است، نیست. به عبارت دیگر، تابع تشریفات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیست. بنابراین حکم دیه توسط دادگاه صادرکننده حکم و یا قضات اجرای احکام با درخواست محکوم له بدون لزوم اجرائیه و تشریفات آن اجراء می‌گردد.

۳- مقنن قانون دیات بر مبنای متون فقهی، مهلت پرداخت دیه را، برحسب میزان مسئولیت و دخالت و تأثیر جانی در جنایت تعیین نموده است. در این زمینه مطابق ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی و متون فقهی بالاخص مسأله ۷ و ۱۶ و ۱۹ از میحث «القول فی مقادیر الدیات» از جلد دوم تحریر الوسیله حضرت امام راحل (ره) و مسأله

۱- مستطاب از مواد ۲ و ۳ و ۶ و تبصره ۱ از ماده ۸ جملگی از قانون آ.د.ک و ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰، با عنایت به ماهیت دیه، به نظر می‌رسد حکم به دیه کامل در جنایت بر نفس، منوط به شکایت و مطالبه دیه از جانب کلیه وراثت متوفی می‌باشد. و نیز چنان‌چه بعضی از آنان اصلاً شکایت نکرده باشند نمی‌توانند بعد از صدور حکم، مطالبه دیه را محکوم نمایند و اجبار محکوم به پرداخت دیه در حق آنان خالی از اشکال نیست. با این وجود رویه مراجع قضائی غیر این است.

۲- مطابق رویه غالب اجرای احکام، چنان‌چه مجنی علیه بیش از ۱۸ سال سن داشته باشد گواهی حصر وراثت لازم می‌گردد.

۱ و ۲ و ۳ و ۴ از مبحث «القول فی احکام الدین» از کتاب الدین جلد اول تحریرالوسیله، نکات ذیل قابل ذکر است:

- ۱- دیه جنایت عمد از وقوع جنایت ظرف یک سال بایستی ادا شود.
 - ۲- دیه جنایت شبه عمد از وقوع جنایت ظرف دو سال بایستی ادا شود.
 - ۳- مطابق بند ج از ماده مذکور دیه خطای محض از وقوع جنایت در سه سال پرداخت می‌گردد. حال آن که مطابق فتوای فقهاء عظام بالاخص مسأله ۱۹ مذکور بایستی هر سال $\frac{1}{3}$ از دیه به مجنی علیه و یا اولیاء دم داده شود. در حال حاضر مطابق عملکرد مراجع قضائی و با توجه به اطلاق و عموم حکم ماده ۳۰۲ مارالذکر جانی و یا عاقله برحسب مورد دیه را ظرف سه سال بایستی پرداخت کنند بدون آن که دیه در مدت سه سال به طریق فوق تقسیط و یا توزیع گردد.
 - ۴- در کلیه موارد مذکور با توجه به این که دیه به صورت دین مقرر شرعی و به صورت موجد و سررسیددار است، جانی و یا عاقله را برحسب مورد، نمی‌توان قبل از موعد پرداخت، مجبور به پرداخت دیه نمود.
 - ۵- چنانچه محکوم به پرداخت دیه و یا شخص ثالث دیه را قبل از سررسید آن به مجنی علیه و یا اولیاء دم و یا به صندوق دادگستری پرداخت نماید؛ مدیون بری‌الذمه می‌گردد.
 - ۶- چنانچه جانی با انقضاء مدت پرداخت دیه، طوعاً و با میل و اراده دیه مورد حکم را پرداخت ننماید؛ مجبور به پرداخت دیه می‌گردد. مطابق ماده ۶۹۶^۱ قانون تعزیرات مصوب ۷۵، حکم دیه با مطالبه محکوم له از طریق فروش اموال محکوم علیه بجز مستثنیات دین اجراء می‌گردد و یا این که در صورت امتناع محکوم علیه از پرداخت دیه تا استیفای حقوق محکوم له بازداشت می‌گردد. در حال حاضر، اجرای حکم دیه از طریق بازداشت محکوم، صورت می‌گیرد. بدین ترتیب که با درخواست محکوم له
-
- ۱- تنظیم ماده مذکور به نحوی است که مفهوم این معناست که دیه مجازات نیست به عبارت دیگر محکومیت به دیه، محکومیت کیفری نیست؛ حال آن که چنین نیست.

به اعمال بازداشت یوم‌الاداء، با انقضاء مدت پرداخت دیه، محکوم علیه جلب می‌گردد و در صورت دستگیری و با امتناع از پرداخت دیه و یا ادعای معسر بودن، از طریق دادگاه بازداشت می‌گردد.

۷- چنانچه عاقله^۱ با انقضای مدت پرداخت دیه، طوعاً و با میل و اراده دیه مورد حکم را پرداخت نکند، با اجبار دیه از او اخذ می‌گردد. با این وجود، اخذ دیه از عاقله به آسانی اخذ دیه از جانی نیست. درخصوص اخذ دیه از عاقله‌یی که طوعاً و با میل دیه را پرداخت نمی‌کند نکات و ایرادات ذیل به نظر می‌رسد.

۱- هنگامی که عاقله جانی پدر و یا فرزندان بالغ ذکور وی باشند، اخذ دیه از آنان شاید بی‌اشکال و آسان باشد. اما در صورتی که عاقله جانی آنان نباشد و بعضاً از بستگان جانی در غیر طبقه اول از طبقات قانون ارث، باشند اخذ دیه از آنان با اشکال مواجه می‌گردد. زیرا اولاً در جامعه امروزی، نصرت و تعاون و پیوند عاطفی و اخلاقی در میان افراد یک خانواده و یا طایفه، که علت و فلسفه ایجاد عاقله است وجود ندارد و یا سست می‌باشد. پس آنان به سادگی متحمل دیه نمی‌گردند. ثانیاً از آن‌جا که معمولاً افراد یک قوم و یا طایفه فامیلی در یک جا سکونت و اقامت ندارند؛ و معمولاً در شهرهای مختلف یک استان و یا در سطح کشور، وجود افراد یک قوم طبیعی و معمولی است. لذا در صورتی که عاقله جانی متعدد باشند شناسائی آنان و اطلاع از وضعیت تمکن مالی آنان امر آسان و ساده‌یی نیست؛ بخصوص آن‌که دیه فیما بین آنان به‌طور مساوی توزیع و تقسیم می‌گردد.

۱- «عاقله کسانی هستند که بار پرداخت دیه را به جای جانی بر عهده می‌گیرند. بدون آن‌که حق رجوع به جانی داشته باشند تا آن‌چه را که به نام دیه به سبب جنایت جانی پرداخته‌اند، پس بگیرند».

ادریس، دکتر عوض احمد؛ «دیه» ترجمه دکتر علیرضا فیض ص ۲۲۰

مطابق مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون مجازات اسلامی که از کتاب تحریرالوسیله اقتباس شده است؛ عاقله عبارتند از مقربین به میت از طرف پدر و مادر و یا پدر تنها (عصبه بستگان پدری را گویند نه مادری) به ترتیب طبقات ارث؛ به طوری که اگر جانی کشته شود می‌توانند وارث دیه وی گردند و بالسویه دیه بین آنان تقسیم می‌گردد. پس عاقله ابتدا از پدران و هر چند بالا روند آغاز می‌شود، و پسران و هر چند پایین بروند، سپس برادران و پسران برادران، سپس عموها و سپس پسران آنان، سپس عموهای جد و سپس پسران ایشان و بدین گونه تا جایی که خویشان نسبی جانی منقرض شوند. و نابالغ و دیوانه و معسر از عاقله محسوب نمی‌گردند.

۲- از آنجا که تنها وسیله مطمئن وصول دیه، بازداشت کردن می‌باشد. این مسئله طرح می‌گردد که آیا عاقله را می‌توان به لحاظ امتناع از پرداخت دیه بازداشت نمود؟ در این زمینه شاید گفته شود بازداشت عاقله ممتنع از پرداخت دیه منطبق با موازین قانونی نباشد به این دلایل که:

«خصیصه کیفر دیه، به عاقله قابل تسری نیست. بنابراین اجرای ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات (ماده ۶۹۶ قانون تعزیرات فعلی) نسبت به عاقله وجاهت قانونی ندارد»^۱. از نظر حکم وضعی، ضمانی متوجه عاقله نیست و عاقله مدیون دیه نیست. بلکه عاقله تکلیف شرعی به پرداخت دارد؛ اگرچه بدهکار نیست. بنابراین اگر «عاقله از پرداخت دیه خودداری نماید، برخلاف تعهد خود عمل کرده و مرتکب معصیت شده است و نمی‌توان او را تحت تعقیب کیفری و یا حقوقی قرار داد و دیه را اخذ نمود»^۲.

با این وجود، بعضاً مراجع قضائی بازداشت عاقله را امکان‌پذیر می‌دانند. در توجیه این امر شاید بتوان گفت:

اولاً: اگرچه وجوب دیه بر عاقله برخلاف قاعده مسئولیت در فقه اسلامی که مبتنی بر شخصی بودن مسئولیت است می‌باشد. و یا مغایر اصل شخصی بودن مجازات است؛ لکن به هر حال مقنن مجازات و یا مسئولیت عاقله را به لحاظ عمل یا جنایت غیر، از اصل مذکور مستثنی نموده است.

ثانیاً: از سیاق، منطوق و مفهوم مواد ۳۰۵ الی ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی چنین برداشت می‌گردد که به هر حال دیه را بایستی از عاقله اخذ نمود - اعم از میل و یا عدم تمایل او - مگر آن که عاقله معسر باشد.

ثالثاً: بر مبنای حکم تکلیفی گفته شده است که: «اگر عاقله توانایی پرداخت دیه را

۱- نظریه شماره ۷/۴۸۳۲ مورخ ۱۱/۷/۱۳۷۳ اداره حقوقی قوه قضائیه مندرج در نظریات اداره حقوق قوه قضائیه در زمینه قتل کیفری، جلد ۲، ص ۶۲۰.

۲- مرعشی، محمدحسن؛ «دیدگاه‌های نور در حقوق کیفری اسلامی» ص ۲۲۸.

نداشته باشد تکلیف او ساقط می‌شود و دیه بر ذمه جانی باقی می‌ماند و مکلف به ادای آن خود جانی می‌باشد، بلکه اگر عاقله از روی معصیت دیه را نپردازد، ذمه جانی مسئول به آن بوده و بر او واجب است که آن را ادا نماید و اگر مالی نداشته باشد به عهده امام می‌باشد.^۱ حال آن که، مطابق ماده ۳۱۲^۲ قانون مجازات اسلامی که عیناً از مسأله ۷^۳ قسمت دوم مبحث «الثانی من اللواحق فی العاقله» جلد دوم تحریرالوسیله اقتباس شده است و نیز مسأله ۳ از همان بحث^۴ برخلاف حکم مذکور و برخلاف نظر مشهور فقهاء، در صورتی که اخذ دیه از عاقله امکان‌پذیر نباشد - اعم از این که معسر بوده و یا موسر یا ثروتمند بوده لکن امتناع از پرداخت می‌کند - نمی‌توان رجوع به جانی نمود. و نیز به نظر می‌رسد پرداخت دیه از بیت‌المال در صورتی که عاقله موسر است تکلیف از پرداخت می‌کند، امکان‌پذیر نباشد. بنابراین بایستی دیه را از عاقله اخذ کرد و بدیهی است که تنها وسیله اجبار او توسل به بازداشت می‌باشد. درغیراین صورت، خسارت وارده در اثر جنایت جبران نمی‌گردد و این امر به هیچ وجه مورد نظر قانونگذار و شارع مقدس نیست.

۸- در مواردی بیت‌المال و یا دولت بایستی به لحاظ مصالح جامعه خسارت وارده بر مجنی علیه را جبران نماید. این موارد در نصوص قانونی ذکر شده است.^۵ با این وجود، مراجع قضائی با توجه به منابع فقهی موارد دیگری را

۱- مرعشی، محمدحسن؛ «شرح قانون حدود قصاص» جلد اول، ص ۱۲۱.

۲- ماده ۳۱۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

۳- ترجمه مسأله ۷ بدین قرار است: «اگر عاقله‌یی غیر از امام (ع) را نداشته باشد یا در صورت وجود از دیه عاجز باشد از امام (ع) - نه قاتل - گرفته می‌شود...»

۴- اگر در طبقات ارث کسی نباشد و ولاء عتق و ضمان جریه (نیز) نباشد پس پرداخت آن بر امام است که از بیت‌المال می‌باشد. و اگر ولی مالی نداشته باشد نیز چنین است. و اگر مالی داشته باشد ولی گرفتن از او ممکن نباشد آیا این مورد هم همچنین است؟ در آن تردد است.

۵- ر.ک به مواد ۵۸، ۲۵۵، ۳۱۲، ۳۱۳ از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰.

اضافه نموده‌اند.^۱ در هر حال، هنگامی که بیت‌المال بایستی دیه را پرداخت نماید، اجرای حکم بدین نحو است که با مطالبه و درخواست محکوم‌له، دادگاه صادرکننده حکم و یا قاضی مجری، دستور پرداخت دیه را به اداره امور مالی وزارت دادگستری می‌دهد. در این صورت آن اداره بر مبنای بودجه‌یی که از جانب دولت برای این امر اختصاص داده شده است، دیه مورد حکم را به مجنی علیه و یا اولیای دم می‌پردازد. البته نحوه پرداخت دیه، از جانب دولت همانند جانی و عاقله نیست. در این زمینه دولت بر مبنای میزان بودجه‌یی که به این امر اختصاص داده، ممکن است به لحاظ عدم تحمل دیه، مبلغ

۱- در خصوص موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در نظریه شماره ۷/۵۶۲۱ مورخ ۷۵/۹/۶ اداره حقوق می‌خوانیم که: «موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون مجازات اسلامی تصریح شده در مانحن فیه اعسار محکوم از پرداخت دیه یا فوت وی و عدم وجود ماترک موجب آن نمی‌شود که دیه از بیت‌المال پرداخت گردد».

بر مبنای پرسشنامه شماره یک سیار مورخ ۱۳۷۵/۷/۳۰

با این وجود رویه ثابت مراجع قضائی در مورد اعسار محکوم از پرداخت دیه و بعضاً فوت محکوم و عدم وجود ماترک، پرداخت دیه از بیت‌المال را به استناد منابع فقهی بلاشکال می‌دانند که ذیلاً مستندات هر کدام را ذکر می‌کنیم:

۱- در خصوص پذیرش اعسار محکوم و پرداخت دیه از جانب بیت‌المال، در مسئله ۵ از بحث «القول فی مقادیر الدیات» جلد دوم تحریرالوسیله آمده است. مستنبط از مسئله فوق، صرف عدم تمکن اداء بالفعل موجب پرداخت دیه از بیت‌المال نمی‌گردد؛ بلکه در صورتی است که امکان پرداخت دیه در آینده از جانب محکوم قابل انتظار نباشد. در این زمینه در قسمتی از رأی شماره ۲/۷۵۴ مورخ ۷۳/۹/۲۲ شعبه ۲ دیوانعالی کشور آمده است: «... و اصولاً از ناحیه بستگان نزدیک متهم دادخواست پذیرش اعسار تقدیم شده از نظر فقهی قانونی (تحریرالوسیله ج ۲ ص ۴۱۶ م ۱۰ و ص ۱۵۵۷ م ۱۵ و ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی) صرف عدم تمکن اداء بالفعل موجب پذیرش درخواست اعسار و رأی به پرداخت دیه از بیت‌المال نیست بلکه مراحل باید طی شود که دادگاه مراعات نکرده. ۴- اگر در این گونه موارد و با این سرعت دادخواست اعسار پذیرفته شود و حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر گردد بدیهی است که تلفات و بی‌احتیاطی خاصه در امور رانندگی افزایش یافته و بیت‌المال نیز تمکن تأمین را نخواهد داشت...»

در خصوص پذیرش اعسار محکوم و پرداخت آن از بیت‌المال در بند ۳ بخشنامه شماره م/۲۴۷۲۳ مورخ ۷۳/۱۲/۱۵ رئیس قوه قضائی به دادگستری استان تهران آمده است: «کسانی که محکوم به پرداخت دیه هستند در صورتی که عجز آنان برای محکمه ثابت است طبعاً از بیت‌المال باید پرداخت شود، تقسیط و بتدریج از بیت‌المال پرداخت و برای آزادی آنان اقدام شود...»

در قسمتی از رأی شماره ۲/۳۱۶ مورخ ۷۵/۶/۲۹ شعبه ۲ دیوانعالی کشور آمده است: «صدور اصلاحیه مبنی بر پرداخت دیه از ترکه و در صورت عدم وجود ترکه برای میت (شهید) وصول آن از اقارب به ترتیب ارث و رعایت مقررات الاقرب فالاقرب و در صورت عدم تمکن اقارب پرداخت آن توسط والی و از منبع بیت‌المال امری است قانونی و فقهی ولو اینکه در ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی صورت فرار متهم را متعرض شده ولی به لحاظ وحدت ملاک و اینکه وفق موازین فقهی (تحریرالوسیله ج ۱ ص ۶۴۹ م ۶ و ج ۲ ص ۴۲۲ م ۲۸ به بعد و ص ۴۲۴ م ۲ و ص ۵۲۷ م ۱۹ و ص ۵۵۷ م ۱۵ حکم وصول دیون متعلق به ذمه متوفی در خصوص دیه در صورت فوت و فرار متهم حکم واحد دارد هر چند در خصوص تمکن یا عدم تمکن اقارب مانند اعسار نیز دادگاه باید رسیدگی و اظهار نظر نماید...»

کمتری را پرداخت کند. لذا بهتر است موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون کاملاً معین و مشخص گردد، و درخصوص محکوم علیه معسر تا آن جا که امکان دارد دیه تقسیط گردد و چنان چه به هیچ وجه امکان موسر شدن او قابل پیش‌بینی نباشد، بیت‌المال موظف به پرداخت دیه گردد. و نیز ترتیبی داده شود، هنگامی که محکوم معسر، موسر گردید، مبلغ پرداختی از جانب بیت‌المال را مسترد نماید. و همچنین ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی مطابق نظر آن دسته از فقهاء و گروهی که معتقدند؛ هنگامی که جانی عاقله ندارد و یا عاقله نتواند دیه را پرداخت کند و یا به تکلیف خود عمل نکند، پرداخت دیه به عهده خود جانی باشد؛ زیرا او اصل است و او باید متحمل آن گردد. به خصوص که این نظر مبتنی بر نظر مشهور فقهاء می‌باشد و قول مخالف در اقلیت می‌باشند.

گفتار پنجم:

تقسیط و یا استمهال در پرداخت دیه

مستنبط از تبصره ۱ از ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، بعد از انقضای مدت پرداخت دیه، جانی بایستی دیه را پرداخت نماید؛ مگر این که مجنی علیه یا اولیاء دم با تقاضای محکوم علیه مبنی بر تقسیط دیه موافقت کرده باشند و یا دادگاه در مقام رسیدگی به درخواست اعسار در اجرای ماده ۲۰۳ قانون مذکور قرار تقسیط دیه را صادر نماید در این صورت موافقت محکوم له ضرورت ندارد. مستفاد از ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰، و ماده ۶۹۶ قانون تعزیرات مصوب سال ۷۵ حکم مهلت دادن به جانی در مهلت معقول همانند حکم تقسیط دیه است؛ با این تفاوت که استمهال در پرداخت دیه مستلزم وجود دادخواست و رعایت تشریفات قانون اعسار نیست و با درخواست محکوم علیه، دادگاه صادرکننده حکم اتخاذ تصمیم می‌نماید. آنچه در این جا قابل ذکر است این است که، چنان چه مجنی علیه یا اولیاء دم با تقاضای

محکوم علیه مبنی بر تقسیط و یا استمهال دیه موافقت نماید؛ قاضی مجری حکم بر مبنای توافق صورت گرفته اقدام می‌کند. در غیر این صورت، تقسیط و یا استمهال به پرداخت دیه با شرایط مربوطه از وظایف قاضی مجری خارج بوده و در این زمینه دادگاه صادرکننده حکم، بایستی اتخاذ تصمیم نماید.

گفتار ششم:

«فوت محکوم علیه دیه»

در مورد دیه اگرچه به استناد ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی (مصوب ۷۰) و نیز ماده ۱۲ ق.م.آ (۱۳۷۰) دیه، مجازات محسوب شده و رعایت اصل شخصی بودن مجازاتهای ایجاب می‌کند که بر اثر فوت محکوم ساقط شود و قابل تسری به اموال یا وارث متهم نباشد. با این همه، ماهیت دیه مورد اختلاف است و اگرچه قانون آن را مجازات محسوب کرده، ضرر و زیان و نوعی خسارت بودن آن با واقعیتهای حقوقی روزمره بیشتر سازگار است، به همین دلیل برخی از فقهای معاصر نیز دیه را جبران خسارت و راهی برای حمایت از خانواده قاتل دانسته‌اند.^۱ بر این اساس با توجه به ماهیت حقوقی دیه، و فتوی حضرت امام [ره] در ص ۱۴۷ جلد اول تحریرالوسیله ذیل مسئله یک، دیات مقرر شرعی دین محسوب می‌شود، لذا در صورت فوت محکوم، دیه از ماترك متوفی استیفاء می‌گردد. چنانچه عاقد عهده‌دار دیه بوده‌است و فاقد ماترك باشد بیت‌المال بایستی دیه را پرداخت کند. اما چنانچه خود جانی محکوم به دیه بوده و با فوت وی، ماتركی برای وصول دیه نداشته‌باشد، در این که دیه از وارث وی به قاعده اقرب فالاقرب و سپس از بیت‌المال اخذ گردد و یا این که قابل تدارک نیست به لحاظ سکوت قانونگذار اختلاف نظر وجود دارد. اداره کل حقوقی قوه قضائیه پرداخت دیه از جانب بیت‌المال را فساقده موقعیت

قانونی می‌داند.^۱ اما در قسمتی از رأی شماره ۲/۶۴۵ - ۲۷/۱۰/۷۱ شعبه ۲ دیوانعالی کشور آمده است «... در صورت احراز فوت و وجود ترکه رأی دادگاه اجراشود، توضیح آن که در صورت ثبوت فوت هرگاه محکوم علیه متوفی ترکه داشته باشد اخذ محکوم به از ورثه محل تردید است که دادگاه توجه خواهد نمود...» مجدداً همین شعبه در موردی که محکوم علیه دیه (قتل شبه‌عمد) فوت نموده و فاقد ماترك می‌باشد مقرر می‌دارد: «... در صورت فوت محکوم و عدم وجود ماترك برای میت (شهید) وصول آن از اقارب به ترتیب ارث و رعایت الاقرب فالاقرب و در صورت عدم تمکن اقارب پرداخت آن توسط والی و از منبع بیت‌المال امری است قانونی و فقهی...»^۲ ملاحظه می‌گردد دیوانعالی کشور حکم ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)^۳ را در مورد قضیه پرونده که محکوم علیه دیه متواری نبوده تسری می‌دهد. با این وجود به نظر می‌رسد اخذ دیه در موضوع مورد بحث از ورثه و بر مبنای ماده مذکور واجد اشکال باشد. زیرا، حکم ماده مارالذکر مقتبس از منابع فقهی است و ظاهراً حکم مذکور مورد اختلاف نظر فقهای عظام نیست. و به نظر می‌رسد مستند حکم روایت است چنانچه که در روایت صحیحه ابی‌بصیر از امام جعفر صادق (ع) آمده است «سألت ابا عبدالله علیه‌السلام عن رجل قتل رجلاً متعمداً، ثم حرب القاتل فلم يقدر عليه؟ قال: ان كان له مال أخذت الدية عن ماله، والا فمن الاقرب فالاقرب و ان لم يكن له قرابه اذاه الامام، فانه لا يبطل دم امری مسلم»^۴ آن‌چه از حکم ماده مذکور و روایت، مسلم به نظر می‌رسد این است که موضوع و مورد حکم فرضی است که قاتل فرار نماید و لذا بر مبنای ماده و روایت مذکور نمی‌توانیم حکم نماییم که در هر جا که امکان تدارک خسارت نیست بایستی نزدیکان جانی متحمل خسارت گردند چه آن که این امر

۱- ترك باورقی ص ۲۱.

۲- در باورقی ص ۲۱ منعکس است.

۳- ماده ۳۱۳ مقرر می‌دارد: «دیه عمد و شبه‌عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشته یا نكن نداشتند دیه از بیت‌المال داده می‌شود.»

۴- به نقل از مرحوم خوئی؛ مبانی تکلمه المنهاج ص ۱۹۶.

تعدی و تجاوز از مورد حکم است، و به عبارت دیگر شاید به اصطلاح فقهاء حکم بیان شده «قضیه فی واقعه» بوده یعنی این که امام علیه السلام با توجه به علم الهی خود و اطلاعی که از واقعیت امر داشته حکم خاصی متناسب با شرایط و اوضاع و احوال قضیه را صادر فرموده است و مقرر نموده که به لحاظ فرار قاتل بستگان ایشان بایستی متحمل دیه گردند و این که چرا در صورت فرار قاتل و فوت وی و نداشتن ماترک نزدیکیان متوفی بایستی متحمل خسارت شوند. عقل ناقص بشری عاجزاست و بنابراین نبایستی از روایت و حکم صادره ماده مارالذکر به طور مطلق و در کلیه موارد استفاده نماییم. دلیل دیگر آن که اصولاً اخذ دیه از عاقله و بستگان جانی در موارد خاص برخلاف قاعده و اصل مسئولیت در فقه اسلامی که شخصی بودن مسئولیت است و یا مغایر اصل شخصی بودن مجازات می باشد. لذا در موارد خلاف اصل بر مبنای قاعده بایستی به قدر متقین اکتفا نمود و از تجاوز از قدر متقین پرهیز نمود. اما پرداخت دیه در موضوع مانحن فیه از بیت المال به نظر می رسد فاقد اشکال باشد. زیرا علت و فلسفه حکم در پرداخت دیه از بیت المال در صورت اعسار جانی و یا عاقله از پرداخت دیه و حکم ماده ۳۱۳ اشعاری و روایت سابق الذکر در این جا وجود دارد. کما این که در روایت ذکر شده علت پرداخت دیه از بیت المال به منظور هدر نرفتن خون مسلمان ذکر شده که در این جا نیز قابل اعمال است و به عبارت آخری پرداخت دیه از بیت المال برای باطل نشدن خون مسلمان قاعده است نه امر خلاف اصل. بدیهی است اعمال قاعده مذکور در مواردی است که امکان جبران خسارت وجود ندارد. و نیز هم چنان که آن جا که مقتول فاقد ولی است و بیت المال دیه را اخذ می کند بایستی متقابلاً در جایی که امکان پرداخت دیه نیست، بیت المال جبران خسارت نماید. چنان چه رسول خدا فرموده اند: انا وارث من لا وارث له اعقل عنه وارثه - من وارث کسی هستم که هیچ وارثی ندارد و من از طرف او دیه را می پردازم و از او ارث می برم و به خاطر قول امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) در خطاب به استنادار خود در موصل، در وافی آمده است: در کوفه مردی را نزد حضرت امیرالمؤمنین (ع) آوردند که مردی را از خطا کشته بوده است

امیرالمؤمنین به او گفتند: عشیره و خویشاوندان تو کیانند؟ گفت: من در این شهر عشیره و خویشاوندی ندارم، حضرت به او فرمود: تو از مردم کدام شهر هستی؟ گفت: از موصل هستم... سپس حضرت به استاندار خود در موصل نوشتند: ... و اگر او از مردم موصل نباشد و در آن جا خویشی نداشته باشد، او را با فرستاده من به نزد من برگردان که من ولی او هستم و از جانب او من دیه را می‌پردازم و خون هیچ مرد مسلمانی را باطل نمی‌کنم.^۱ که اگرچه روایت مذکور در باب قتل خطئی است، اما حکم به پرداخت دیه از جانب امام علیه السلام به علت و فلسفه هدر نرفتن خون مسلمان است که در موضوع مورد بحث صدق می‌کند. علیهذا بهتر است مقنن حکم مسئله را پیش‌بینی نماید.

نتیجه

ما در این نوشتار به بررسی بعضی از اشکالات نظری و علمی که در اجرای احکام دیات وجود دارد پرداختیم و دیدیم که قبل از بخشنامه وزارت دادگستری مبنی بر فتوای مقام معظم رهبری اشکالات عدیده‌یی در اجرای حکم ماده ۲۹۷ و تبصره ذیل آن از قانون مجازات اسلامی وجود داشت که اکنون برطرف گردیده است. اما به نظر می‌رسد هنوز ایرادات و اشکالات در اجرای نهاد حقوقی دیه وجود دارد. لذا بایستی ایرادات به نظر رسیده را با فقیهان بزرگوار معاصر در میان گذاشت که اگر حکم مسئله مورد تسالم و تفاهم فقهاء نیست و راه اجتهاد به لحاظ صراحت نص در کتاب و سنت مسدود نیست با اجتهاد ایشان معضل حقوقی جامعه اسلامی برطرف گردیده و آن‌گاه حکم فقیهانی را که بیشتر با واقعیات و مقتضیات جامعه امروزی مطابقت دارد اقتباس و از طریق قوه مقننه مدون نمود. زیرا تا حکم قانون اصلاح نگردد رجوع به منابع فقهی و فتاوی فقهاء عظام امکان‌پذیر نیست.

۱- روایات به نقل از: عوض، احمد ادریس؛ دیه؛ ترجمه علیرضا فیض ص ۲۳۶.

منابع و مأخذ

- آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج ۱، ج ۱، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) سال ۱۳۷۵
- خوئی، سیدابوالقاسم؛ مبانی تکلمه المنهاج؛ ج ۱، نجف: مطبعه الآداب، ۱۹۷۵
- حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله؛ ج ۱ و ۲ و ۳ < ۲ مطالعه الآداب، نجف سعیدی
- سیدمنصور، ماهیت حقوقی دیات، ج ۱، نشر میزان، سال ۱۳۷۳
- شهری غلامرضا و سروش ستوده جهرمی، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری؛ ج ۱، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۳
- فیض، علیرضا و دکتر علی مهذب؛ ترجمه حدود، قصاص و دیات، شهید اول، ج ۲ و ج ۴، دانشگاه تهران، سال ۷۲
- عوض، احمد ادریسی؛ دیه؛ ترجمه دکتر علیرضا فیض، ج ۱، وزارت ارشاد اسلامی، سال ۷۲
- مرعشی، محمدحسن، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام؛ ج ۱، نشر میزان، سال ۷۳
- بخشنامه‌های قوه قضائیه
- نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه
- رویه قضائی